

ارزش اثباتی گزارش ضابطین دادگستری (خاص و عام) در دادسرا و دادگاه های عمومی انقلاب

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۹/۱۸)

سید مجتبی موسوی^۱

دانشجوی مقطع دکتری رشته حقوق گرایش جزا و جرم شناسی

چکیده

ضابطین دادگستری به عنوان بازوان اجرایی دستگاه قضا، همیشه نقشی کلیدی، مفید و غیر قابل انکار در روند رسیدگی به پرونده های قضایی ایفا می نمایند. این نقش ضابطین دادگستری وقتی بیشتر نمایان می شود که قاضی با توجه به گزارش ارسالی توسط ضابطین به صدور رأی یا اخذ تصمیم مبادرت نماید. گزارش ضابطین باید دارای شرایطی از جمله «موثق بودن»، «مورد اعتماد بودن»، «خلاف اوضاع و احوال نبودن»، «وفق مقررات و ضوابط قانونی بودن» و... باشد تا مورد بهره‌برداری مقام قضایی قرار گیرد. هدف اصلی از انجام این تحقیق بررسی و تعیین ارزش اثباتی گزارش ضابطین دادگستری در نظام حقوق کیفری ایران می باشد بنابراین سوال اصلی این است که ارزش اثباتی گزارش ضابطین دادگستری در ۳ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰، قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چه می باشد؟ این تحقیق از لحاظ هدف، کاربردی و از لحاظ شیوه جمع آوری داده ها، به صورت اسنادی بوده و داده های تحقیق به صورت تحلیلی- توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. نتایج حاصل از تحقیق نشان می دهد معیار سنجش گزارش ضابطین در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، شخصی و در حد اماره قضایی است و این موضوع مغایر شأن ضابطین می باشد اما در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ ارزش اثباتی گزارش ضابطین دادگستری به اماره قانونی ارتقاء یافته و فی نفسه معتبر است و این اعتبار را از قانون می گیرد. بنابراین قانون جدید

رویه درستی را در قبال ارزش اثباتی گزارش ضابطین لحاظ نموده و به رویه یکصد سال گذشته، یعنی قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ به درستی بازگشت نموده و ارزش اثباتی گزارش ضابطین تحت عنوان شهادت، سند رسمی و نظریه کارشناسی قابل بررسی و استناد می باشد.

واژگان کلیدی: ضابط دادگستری، گزارش، دلیل، اماره قانونی، اماره قضایی، ارزش اثباتی

مقدمه

ضابطین دادگستری به عنوان قوای محرک نظام قضایی نقش مهم و قابل توجهی در دستیابی به عدالت کیفری و نزدیک شدن هرچه بیشتر به نظام کیفری مطلوب و کارآمد دارند. بر مبنای همین واقعیت است که سیستم های کیفری مختلف تلاش های گسترده ای جهت نظام مندی و کنترل قانونی توأم با اقتدار آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین به تعیین جایگاه مصادیق و حدود اختیارات ضابطان دادگستری پرداخته اند به همین دلیل در نصوص جزایی کشورمان نه تنها محکومیت ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و اصول و موازین قضایی باشد. بلکه کشف، تعقیب جرایم، دستگیری متهمین و تحقیق و رسیدگی به اتهامات آن ها نیز می بایست مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی و بر مبنای ارتباط و تعامل صحیح و منطقی اجزاء و عناصر فرایند کیفری صورت گیرد و از اعمال هر گونه سلیقه شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هر گونه خشونت اجتناب شود. گزارش ضابطین به عنوان دلیل، ناقض اصل برائت نیست. اصل برائت یک اصل عقلی است که از عدالت حقوقی ناشی می شود. به این معنا که چون در بسیاری از دعاوی کیفری، فصل خصومت و احقاق حق جزء از طریق عدالت رسمی امکان پذیر نیست، این عدالت اقتضا می کند در مواردی که شخصی در معرض تهمت قرار گرفته و متهم می شود، بی گناهی وی جزء در صورت ارائه دلیل قانع کننده استمرار یابد. بنابراین تا وقتی که تعقیب کننده نتواند ارتکاب فعل مجرمانه و سوءنیت متهم را اثبات نماید، عدم ارتکاب فعل مجرمانه و عدم سوءنیت وی استصحاب شود. «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» هم از قواعدی است که ریشه در احکام اسلامی دارد و بدین معنا است که هر

کسی بر علیه فرد دیگری ادعایی نماید باید دلایل و مدارک لازم برای اثبات ادعای خود ارائه نماید در غیر این صورت هر کس می‌تواند بر علیه افراد دیگر هرگونه ادعایی که می‌خواهد بنماید و امنیت جانی و مالی و آبروی دیگران را به خطر اندازد. این قاعده که در دعاوی حقوقی و کیفری کاربرد فراوان دارد در واقع باعث تأمین امنیت در جامعه می‌شود. از منظر حقوقی دلیل چیزی را گویند که برای اثبات امری به کار می‌رود دلیل در این معنا در برابر اصل عملی به کار می‌رود. تا کنون تقسیم بندی‌های متفاوتی برای دلیل از طرف حقوقدانان و قانونگذاران ارائه گردیده است ولی وجه مشترک اکثر آنان تقسیم دلایل به مستقیم و غیر مستقیم، قانونی و معنوی، از پیش فراهم شده و اتفاقی می‌باشد. اماره را می‌توان با لحاظ تفسیری که قاضی و قانونگذار از آن دارد، یک دلیل غیرمستقیم دانست پس واژه اماره به معنی علامت است و قرینه‌ها و اوضاع احوال ماهیت اماره محسوب شده و قاضی آنها را دلایل غیرمستقیم می‌داند. در اصطلاح حقوقی، به موجب ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی «اماره عبارت است از اوضاع و احوالی که به حکم قانون و یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود». و اماره به قضایی و قانونی تقسیم می‌شود. گزارش در لغت به معنای شرح و بیان، انجام دادن، اطلاع دادن و بیان اظهار آمده است و در اصطلاح عبارت است از شرح و تفضیل خبر یا کاری که انجام یافته است. این گزارشها دارای اقسامی بدین شرح است: الف- گزارش اداری ضابطان ب- گزارش قضایی ضابطان که این قسم اخیر به گزارش قضایی انفرادی و گزارش قضایی گروهی (صورت مجلس) تقسیم می‌شود. گزارش ضابطین دادگستری از ادله کیفری محسوب می‌شود. این پژوهش سعی بر آن دارد تا گزارش ضابطین و میزان ارزش آن در برابر ادله و امارات دیگر در فرآیند رسیدگی برای مقام قضایی و سیر تحول این ارزش گذاری را مورد مطالعه قرار دهد.

بخش اول: تبیین مفاهیم

با توجه به اینکه هر لفظی دارای معنای خاص خود می‌باشد که معنای اصطلاحی نیز وام‌گیر از همان معنای لغوی است در اینجا ابتدا معنای لغوی ضابط مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس تعریف اصطلاحی ضابط دادگستری از منظر حقوق موضوعه ایران و حقوقدانان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

بند اول: معنای لغوی واژه ضابط

کلمه ضابط از ریشه ضبط گرفته شده و در لغت به معنی نگاهدارنده، حفظ کننده، حاکم، والی و مفتش و آنکه شهری را از جانب سلطان اداره می کند؛ می باشد. (دهخدا، ۱۳۳۵، جلد ۱۶، ص ۵۸۳) در ترمینولوژی حقوق آمده: (ضابط در اصطلاح دارای دو معنی است. اول: بلوک را به چند ناحیه قسمت می کنند و رئیس آن اداره را که نماینده وزارت کشور در آن ناحیه بود را ضابط یا مباشر می خواندند. کدخدایان دهات، تابع ضابط بودند. حفظ امنیت و نظم و رفاه ناحیه بر عهده ضابطان بود. دوم: در علم حدیث به روایی ای می گفتند که کم حافظه نباشد و بتواند حدیثی را که از استاد یا مولفین شنیده است را در حافظه نگهدارد. بنابراین ضابط کسی است که اختیارات زیادی در ابعاد مختلف اعم از امور جزایی و مالی دارد و حافظ امنیت و رفاه و نظم محل خدمت خود می باشد که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی برای کشف جرم، بازجویی مقدماتی از متهم و نیز جلوگیری از فرار یا پنهان شدن او و سرانجام، حفظ آثار و دلایل جرم طبق ضوابط قانونی اقدام می کنند

بند دوم: مفهوم اصطلاحی ضابط دادگستری

مقامات قضایی در مراحل مختلف دادرسی کیفری، از جهات مختلف با ضابطان دادگستری در تعامل هستند، یکی از زمینه های مهم این تعامل، اعتبار بخشی به گزارش و اظهار نظر ضابط، توسط مقام قضایی است. مسأله موجود در این خصوص این است که معیار سنجش گزارش ضابطین در تبصره ذیل ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ شخصی و در حد اماره قضایی است. اما قبل از پرداختن به این مهم لازم است تعریف اصطلاحی ضابط دادگستری را مورد بررسی قرار بدهیم.

بند سوم: تعریف ضابط دادگستری از منظر آیین دادرسی کیفری

ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ نیز در مقام معرفی ضابطان عام و خاص چنین مقرر می دارد: «ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می نمایند و عبارتند از: ۱- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ۲- روسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان ۳- مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می شوند ۴ - سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابطین نیروی انتظامی را به آنان محول کند ۵ - مقامات و مأمورینی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می شوند. تبصره - « گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشد ». ماده فوق الذکر جایگزین ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ است که در آن ضابطان عبارت بودند از :

۱- مدعی العموم ابتدایی (دادستان عمومی) و معاونان او (دادیاران)

۲- مستنطق (بازپرس) کمیسرهای پلیس (کلانتران) و قائم مقام آنها

۳- صاحب منصبان (افسران) و روسای بریگارد (سرטיפ) ژاندارم.

در حقوق ایران بر شمردن قضات دادرها در زمره ضابطان دادگستری به پیروی از قانون تحقیقات جنایی قدیم فرانسه صورت گرفته بود. در ذیل ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰، ضابطان مذکور در این ماده را در مورد انجام وظایف قضایی که تحت عنوان ضابط صورت می گرفت را تحت ریاست دادستان قرار داده بود و کلیه ضابطان موظف بودند دستورات مقام قضایی را اجرا کنند و برای متخلفان از این وظیفه انفصال موقت از ۱ تا ۶ ماه از خدمات دولت مقرر شده بود. بر تبصره ماده ۱۵ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ ایراد وارد است چرا که در همه نظام های دادرسی اصل بر اعتبار گزارش ضابطین است مگر اینکه خلاف آن برای مقامات قضایی ثابت شود. چرا که ضابطین با تمام تلاش و صرف وقت و هزینه های فراوان در جهت کشف جرم و به دست آوردن ادله اثبات جرم اقدام می کنند. ناگفته پیداست، قانونگذار بایستی فرض را بر اعتبار و صحت گزارش ضابطین قرار دارد در حالی که در تبصره مزبور بنا را بر بی اعتباری و عدم وثوق گزارشات ضابطین قرار داده مگر این که مورد وثوق و اعتماد مقام قضایی باشد. با مقایسه تعریف آ.د.ک ۱۲۹۰ و آ.د.ک ۱۳۷۸ و آ.د.ک ۱۳۹۲ ملاحظه می شود که با تحولات به عمل آمده در سیستم قضایی کشور در تعریف ضابطان دادگستری تغییراتی به چشم می خورد:

اول اینکه اختیارات و وظایف ضابطان دادگستری به ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی تعمیم داده شده است. همچنین به واسطه حذف دادرس، ریاست ضابطان دادگستری از دادستان به رئیس حوزه قضایی و حسب مورد به روسای دادگاهها محول شده است. در تعریف مذکور در قانون آ.د.ک ۱۳۷۸ به پیشگیری از جرم اشاره ای نشده است در حالی که در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و همچنین شق «د» ذیل بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی، یکی از وظایف ضابطان دادگستری را پیشگیری از وقوع جرم بیان داشته است و فقط به اجرای تصمیمات قضایی اشاره شده است در حالی که اجرای تصمیمات اداری مقامات قضایی بر عهده ضابطان می باشد (ماده ۲۰ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸) گفتن این نکته هم خالی از لطف نیست که قانونگذار در ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ کلمه مقام قضایی را حذف و دادستان را جایگزین آن نموده است.

بند چهارم: تعریف ضابط دادگستری از منظر حقوقدانان

در ترمینولوژی حقوق چنین تعریف شده: «بلوک را به چند ناحیه تقسیم کرده و برای هر ناحیه اداره‌ای به عنوان اداره ناحیتی تأسیس و رئیس آن اداره (که نماینده وزارت کشور در آن ناحیه بود) را ضابط یا مباشر می‌گفتند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۳).

دکتر آخوندی در مقام تعریف ضابط می‌گویند: «ضابطان دادگستری یا پلیس قضایی مأمورینی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان عمومی یا سایر مراجع قضایی در کشف و تحقیق مقدماتی جرم، حفظ آثار و دلایل آن و جلوگیری از فرار و اختفای متهم، به موجب مقررات قانون اقدام می‌کنند.» (آخوندی، ۱۳۷۳، جلد دوم، ص ۲۷).

در همین زمینه دکتر آشوری معتقدند که: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی برای کشف جرم، بازجویی مقدماتی از متهم و نیز جلوگیری از فرار یا پنهان شدن او و سرانجام، حفظ آثار و دلایل جرم، طبق ضوابط قانونی، اقدام می‌کنند.» (آشوری، ۱۳۷۵ ف ص ۱۰۴).

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۰ در ماده ۱۹ خود می‌گوید: «ضابطان عدلیه عبارتند از مأمورینی که مکلفند به تفتیش و کشف جرائم (خلاف و جنحه و جنایت) و با اقداماتی که برای جلوگیری مرتکب یا متهم از فرار یا مخفی شدن موافق مقررات قانون باید بعمل آید.» که

در سال ۱۳۷۸ قانون‌گذار این تعریف را با اندک اصطلاحاتی در ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری بدین مضامین گنجانیده است: «ضابطان دادگستری مأمورینی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند...» بدین ترتیب باید گفت ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی برای کشف جرم، بازجویی مقدماتی از متهم و نیز جلوگیری از فرار یا پنهان شدن او و سرانجام، حفظ آثار و دلایل جرم طبق ضوابط قانونی اقدام می‌کنند.

بخش دوم: بررسی و شناخت انواع ضابط

با توجه به تعریفی که از ضابط ارائه شد و همانطور که از ماده ۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مستفاد می‌گردد، ضابطان به دو دسته تقسیم می‌شوند: ضابطان عام و ضابطان خاص که هر یک دارای ویژگی‌های خاص خود هستند.

بند اول: ضابط عام

ضابطین عام ضابطینی هستند که صلاحیت عام دخالت در مورد هر جرمی را دارند و وظایف و اختیارات آن‌ها محدود به جرائمی معین یا شرایط خاص نیست. ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری در بند ۱ خود «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» را یکی از ضابطین دادگستری اعلام می‌کند. در قانون ۱۳۷۸ تنها ضابط عام دادگستری همین مورد است و براساس اطلاق قانون مذکور شامل کلیه کارکنان این نیرو اعم از وظیفه و کادر، در هر اداره و یگان این نیرو با هر درجه ای می‌شود. (آشوری، همان، ص ۱۰۵)

بند دوم: ضابط خاص

ضابطینی هستند که صلاحیت دخالت آن‌ها محدود به جرائمی خاص یا شرایط معین است و در غیر از آن جرائم یا بدون تحقق آن شرایط حق مداخله و اقدام ندارند. در عین حال باید توجه داشت که ضابط شناخته شدن این افراد در زمینه ای خاص، صلاحیت دخالت و اقدام ضابطین عام در این حوزه را نفی و یا محدود نمی‌کند، بلکه اشخاص اخیر در همه حال ضابط دادگستری شناخته می‌شوند. در ق. آ. د. ک ۱۳۷۸، ماده ۱۵ سه دسته از ضابطین خاص را در

بند های ۲، ۳ و ۴ خود نام برده و در بند ۵ به قوانین خاصی که برخی مقامات و مأمورین را در

حدود وظایف خود ضابط دادگستری شناخته اشاره کرده است. ضمن اینکه قانونگذار ۱۳۹۲ علاوه بر موارد یاد شده مأمورین وزرات اطلاعات را در زمره ضابطین خاص قرار داده است. (همان)

بخش سوم: مصادیق ضابطین دادگستری در سیر تحولات نظام حقوق کیفری کشور

ضابطان دادگستری معمولاً اولین کسانی هستند که با پدیده مجرمانه روبه رو می شوند و اقدامات نخستین را برای تصمیم مقام قضایی انجام می دهند بنابراین ضابطان مذکور باید از تخصص و تجربه کافی در امر جرم یابی بهره مند باشند و گر نه گره کوری بر سر راه کشف و تعقیب جرم به وجود خواهد آمد. از اینجاست که می توان اصل و قاعده ای را در تعقیب و تحقیق جرم به دست آورد مبنی بر اینکه ضابطان دادگستری باید محدود باشند زیرا توسعه دامنه این افراد، به افراد غیر متخصص و نا آشنا به مقررات تعقیب و تحقیق جرم، هم موجب فرو ریختن اساس حقوق دفاعی متهم می شود و هم جامعه از آن صدمه می بیند. این اصل در مقررات آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ تا حدودی رعایت شده بود و ماده ۱۹ این قانون، ضابطان را بدین شرح برشمرده بود: اول- مدعی عمومی ابتدائی و معاونین او. دوم- مستنطق. سوم - کمیسرهای پلیس و قائم مقام آنان. چهارم - صاحبان مناصب و روسای بریگارد ژاندارم. در مقررات خاص نیز، افرادی به عنوان ضابط خاص پیش بینی شده بودند. اما در قانون آ. د. ک ۱۳۷۸، متأسفانه اصل محدودیت ضابطان دادگستری مورد تعدی قرار گرفته و دامنه این افراد بسیار گسترش پیدا کرده است که این امر را باید تهدیدی برای حقوق دفاعی متهم و حقوق جامعه به حساب آورد. البته در همین قانون دادستان و بازپرس از زمره ضابطین حذف شده اند. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ملاحظه می شود که اولاً قانونگذار سازمان نیروی انتظامی را جزء سازمان های ضابط دادگستری ذکر نکرده است. این امر نشان می دهد که اراده قانونگذار جدید بر این است که ضابطین عام دادگستری ویژگی های لازم برای مأمورین کشف جرم را داشته باشند و به عبارتی پلیس اداری و پلیس انتظامی را از حوزه ضابطین دادگستری خارج نموده است حال این سؤال مطرح می شود که آیا قرار است خارج از سازمان نیروی انتظامی تشکیلات جدیدی تحت عنوان پلیس قضایی به وجود آید و یا اینکه

در درون سازمان نیروی انتظامی کنونی پلیس قضایی تشکیل شود. قانونگذار به درستی در این قانون تصریح می‌نماید که سربازان وظیفه ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند.

بخش چهارم: جایگاه قانونی ارزش اثباتی گزارش ضابطين

مطالعه تاریخی میزان ارزش اثباتی گزارش های ضابطين، نشان می‌دهد که این ارزش گذاری تحولات زیادی را طی نموده است. مطالعه این تحولات نه تنها به شناخت ماهیت و انواع گزارشات کمک می‌کند؛ بلکه فلسفه وجودی و میزان اهمیت آنها را در طول تاریخ نمایان می‌سازد. در این مبحث سعی بر آن است تا ارزش اثباتی گزارش ضابطين در ادوار مختلف تاریخ قانونگذاری ایران و به طور مشخص در قوانین سال های ۱۲۹۰ (قانون اصول محاکمات جزایی)، ۱۳۷۸ (قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری)، و ۱۳۹۲ (قانون آیین دادرسی کیفری) در گفتارهایی جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

بند اول: ارزش اثباتی گزارش ضابطين در قانون اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۰)

بی تردید مهم ترین ماده ای که می‌تواند در قانون اصول محاکمات جزایی مصوب سال ۱۲۹۰ در رابطه با گزارش ضابطين دادگستری مورد بررسی قرار گیرد ماده ۳۲۴ این قانون می‌باشد. لذا در این قسمت سعی بر آن است که ابتدا این ماده را ذکر نموده و سپس آن را به صورت کاملاً جزئی بررسی نمایم. ماده ۳۲۴ قانون اصول محاکمات جزایی مقرر می‌دارد:

«درامورجنحه گزارش کتبی ضابطين دادگستری و اشخاصی که برای تحقیق درامور جزائی مأمور شده‌اند و همچنین اظهارات گواهان و کارشناسان معتبر است مگر اینکه در نظر دادگاه برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه بوده باشد». در نقد ماده مذکور اولین نکته ای که به چشم می‌خورد واژه «جنحه» می‌باشد. قانونگذار در سال ۱۲۹۰ جرایم را به «جنایت، جنحه و خلاف» تقسیم نموده بود. پس این ماده اختصاصاً در مورد جنحه قابل اعمال می‌بوده و نه در مورد جنایت و خلاف.

نکته بعدی در این ماده، توجه به «گزارش کتبی» ضابطين دادگستری می‌باشد. حال اگر گزارش ضابطين به صورت شفاهی صورت می‌گرفت آیا نباید به آن ترتیب اثر داده و یا اعتباری برای آن قائل می‌شدند؟ اگرچه نمی‌توان به طور قاطع در این زمینه صحبت کرد ولی

جنايات قرار داشته قانونگذار ضابطين را مجبور کرده تا صرفاً گزارش کتبی از موارد تهیه نمایند. این احتمال زمانی بیشتر قوت می‌گیرد که قانونگذار تا حدودی تکلیف ضابطين را در مورد جرایم مختلف در ماده ۲۰ این قانون مشخص می‌نماید. این ماده اشعار می‌دارد که: «کمیسرهای پلیس وقائم مقام آنان همین که که از وقوع جرمی مطلع شدند هرگاه جرم به درجه جنایت باشد فوراً مراتب را به مدعی‌العموم یا معاون او اطلاع می‌دهند و اگر جرم از درجه جنحه یا خلاف باشد تحقیقات نموده صورت‌مجلس را در صورت اولی (جنحه) نزد مدعی‌العموم ابتدائی و در صورت ثانوی (خلاف) نزد امین صلح می‌فرستند».

مشاهده می‌شود که در این ماده در مورد جنایات ضابطين مکلف شده‌اند تا موضوع را فوراً به مقام قضایی اطلاع دهند؛ می‌بینیم که در اینجا قید «گزارش کتبی» ذکر نشده است. پس در مواردی مثل جنایات که موضوع حساس‌تر بوده و به دلیل فوری بودن موضوع احتمال فرار، تبانی و یا از بین رفتن آثار جرم وجود دارد گزارش ضابطين حتی به صورت شفاهی نیز دارای ارزش برای مقام قضایی بوده و وی می‌تواند طبق این گزارش شفاهی نیز برای ضابطين تکلیف به تعقیب متهمان یا رسیدگی به موضوع را صادر کند. مشاهده می‌شود که این رویه در قوانین سال‌های بعد نیز مورد نظر قانونگذار بوده؛ همان‌طور که شاهد تفاوت نگرش قانونگذار در مورد جرایم مشهود و جرایم غیرمشهود و میزان و نحوه ایفای اختیارات و اقدامات ضابطين در قوانین مصوب بعد از سال ۱۲۹۰ می‌باشیم. علاوه بر این‌ها عدم ارائه گزارش کتبی در شأن و منزلت ضابطين و قوه قضاییه و قضات محترم نیز نمی‌باشد. این امر حتی در رویه‌های بعد از تصویب این قانون نیز رعایت می‌گردد. به طور مثال در سال ۱۳۸۱ رئیس قوه قضاییه وقت در بخشنامه‌ای به قضات دادگاه‌ها به این امر اشاره می‌نماید: «پیرو بخشنامه شماره ۱۸۸۲۶/۸۰/۱ مورخ ۴/۱۰/۱۳۸۰ اطلاع رسیده حاکی است که تعدادی از قضات به صدور دستورهای شفاهی در پرونده‌های ارجاعی به واحدهای انتظامی بسنده و بر اجرای آنها تاکید کرده‌اند. خواستن اقدام شفاهی از ضابطان یا مراجع و مقام‌های دیگر نه تنها وجهت قانونی ندارد و برای آنان الزام و تکلیفی را ایجاد نمی‌کند، بلکه به لحاظ عدم درج در پرونده یا ثبت و ضبط در واحدهای اداری و انتظامی، فراموش و موجب اتلاف وقت و عدم امکان اعمال نظارت صحیح و تضييع حقوق صاحبان پرونده خواهد شد. شأن قاضی و منزلت کار قضاء، ایجاب

می‌نماید تا دستورهای صادره به ضابطان یا مراجع دیگر، مسئولانه و ناشی از مطالعه دقیق پرونده، ملاحظه جوانب و با قید و انعکاس کتبی آنها به مخاطب باشد تا چنانچه در مدت مقرر انجام نشدند، امکان مراجعه بعدی و پیگیری کتبی آنها تا حصول نتیجه وجود داشته باشد و همانطوری که در بند ۶ بخشنامه شماره ۱۸۸۲۶/۸۰/۱ مورخ ۴/۱۰/۱۳۸۰ رییس قوه قضاییه به قضات دادگاههای عمومی، انقلاب و نظامی سراسر کشور نیز تصریح گردیده است دستور قضایی صادره به ضابطان، باید خوانا و روشن نوشته شود و ذیل آن را قاضی مربوطه با قید نام و عنوان و تاریخ امضاء کند تا در مقام اجرای کامل، عوامل انتظامی یا مخاطب مأمور انجام آن، مواجه با اشکالی نگردند و موجبات تأخیر در رسیدگی‌ها و ایجاد ذهنیت منفی در طرفین و موجب مسئولیت نگردد».

ابهام دیگری که در قانون سال ۱۲۹۰ و به طور مشخص در ماده ۳۲۴ این قانون مشاهده می‌شود ذکر «اشخاصی که برای تحقیق در امور جزائی مأمور شده‌اند» در کنار ضابطین دادگستری می‌باشد. بدون شک منظور قانونگذار از این افراد ضابطین نبوده‌اند؛ چون که بعد از ضابطین، این اشخاص را ذکر نموده است. این احتمال وجود دارد که منظور از این اشخاص، دادستان (مدعی العموم) یا بازپرس (مستنطق) بوده باشد. از طرف دیگر این تفکر که شخصی غیر از مقامات قضایی و ضابطین عهده‌دار کشف جرایم شود تا حدودی دور از ذهن می‌نماید. ماده ۱۹ قانون اصول محاکمات جزایی چنین مقرر می‌دارد:

«ضابطین عدلیه عبارتند از مأمورینی که مکلفند به تفتیش و کشف جرائم (خلاف، جنحه و جنایات) و یا اقداماتی که برای جلوگیری مرتکب یا متهم از فرار یا مخفی شدن موافق مقررات قانون باید بعمل آید. ضابطین مذکوره به ترتیب ذیل تقسیم می‌شوند: (اول) مدعی عمومی ابتدائی و معاونین او (دوم) مستنطق (سوم) کمیسرهای پلیس و قائم مقام آنان (چهارم) صاحبان مناصب و روسا بریگارد ژاندارم. مدعی عمومی رئیس ضابطین عدلیه محسوب است ولی مأموریت مخصوص و عمده او تعقیب امور جزائی است. حدود و وظایف هر کدام از مأمورین مذکوره بطوری است که در این باب مقررات کلیه ضابطین دادگستری مکلفند دستور مقامات قضائی را انجام داده و اجرا نمایند. متخلفین از طرف دادستان در دادگاه

شهرستان تعقیب و به انفصال موقت از یک‌ماه تا شش ماه از خدمات دولت محکوم خواهند شد و حکم دادگاه شهرستان قطعی است».

همانطور که در ماده فوق مشاهده می‌شود قانون سال ۱۲۹۰ دادستان و بازپرس را نیز در زمره ضابطین دادگستری آورده بود. می‌بینیم که این ماده پس از معرفی ضابطین بیان می‌دارد که مأموریت مخصوص و عمده مدعی العموم تعقیب امور جزایی می‌باشد و این همان چیزی است که در ماده ۳۲۴ این قانون در کنار ضابطین آمده است. مورد بعدی که در ماده ۳۲۴ قانون اصول محاکمات جزایی علاوه بر «گزارش کتبی ضابطین دادگستری و اشخاصی که برای تحقیق در امور جزائی مامور شده‌اند»؛ دارای اعتبار تلقی شده «اظهارات گواهان و کارشناسان» می‌باشد. بنابراین مشاهده می‌شود که قانونگذار اطلاعات اشخاص دیگر را نیز لازمه شروع به رسیدگی قضایی دانسته است. ماده ۶۰ قانون سال ۱۲۹۰ جهات قانونی برای شروع به رسیدگی را این گونه بر شمرده است: «جهات ذیل جهات قانونی برای شروع به تحقیقات محسوب می‌شود:

- شکایت و اعلام مدعی خصوصی و سایر اشخاص
- اظهار و اعلام اداره نظمیۀ وژاندارم
- اظهار و اقرار مقصر
- تکلیف مدعی العموم
- نظر مستنطق در مواقع جرائم مشهوده در صورتی که خودش شاهد قضیه باشد.

در این ماده قانونگذار علاوه بر شکایت و اعلام مدعی خصوصی، اعلام از طرف سایر اشخاص را نیز از جهات شروع به تحقیقات بیان نموده است. بی‌تردید یکی از مصادیق «سایر اشخاص»، مذکور در بند اول این ماده می‌تواند گواهان و کارشناسان مذکور در ماده ۳۲۴ این قانون باشند. قانونگذار در ماده ۳۲۴ در مورد گواهان و کارشناسان به اظهارات آنان حتی به صورت شفاهی نیز بسنده نموده و این افراد الزامی به گزارش کتبی به مقامات قضایی ندارند ولی در مورد ضابطین و حتی مدعی العموم و دادستان نیز گزارش کتبی از موضوع موردنیاز است. به نظر می‌رسد که موضوع به دلیل میزان اهمیت گزارش این افراد از یک‌سو و میزان دخالت و اختیارات آنان در پرونده‌ها و جریان دادرسی از سوی دیگر می‌باشد. بدون شک مداخله‌ای که

یک دادستان یا بازپرس و یا حتی در برخی موارد یک ضابط دادگستری در تکمیل تحقیقات مقدماتی و در جریانات بعدی پرونده دارد، با مداخلات کارشناسان (اهل خبره) و گواهان قابل مقایسه نیست. این تبعیض در مواد دیگری از این قانون نیز مشاهده می‌شود که البته طبیعی به نظر می‌رسد. ماده ۸۰ قانون آ.د.ک ۱۲۹۰ مقرر می‌دارد: «مستطلق مکلف است که سئوالات لازمه را از اهل خبره کتباً و شفاهاً نموده در صورت مجلس قید نمایند، هرگاه مستطلق بعضی علائم و آثار را در نظر گرفته اهل خبره می‌توانند از علائم مزبوره صرف نظر نموده اهمیت ندهند مگر این که برای کشف حقیقت اهمیتی داشته باشد».

ماده ۸۱: «(هرگاه اختلافی در عقاید اهل خبره حاصل شود یا عقیده آنان به نظر مستطلق مشکوک باشد مشارالیه اهل خبره دیگری دعوت می‌نماید و یا عقاید اهل خبره را نزد متخصصین علم یا فن فرستاده عقیده آنان را می‌خواهد».

با مطالعه مواد بالا به وضوح می‌توان به تفاوت میزان اعتبار گزارش و اطلاعات مقامات قضایی (ضابطين، بازپرس و دادستان) و غیر قضایی (گواهان، کارشناسان و اهل خبره) دریافت که قانونگذار قاضی را مختار نموده تا حتی به اهل خبره مراجعه کند و حتی مراجعه به اهل خبره برای قاضی اختیار می‌باشد نه تکلیف ولی در مورد مقامات قضایی مذکور بدین شکل نیست. علاوه بر آن در فرضی که قاضی نظر اهل خبره و گواهان را نیز جویا شود می‌تواند آن نظر را از طریق مراجعه به کارشناسان دیگر به مشورت گزارش و یا حتی آن نظر را با وجود سایر شرایط مورد استفاده قرار ندهد. بنابراین به نظر می‌رسد علت تمایز و تفکیک بین گزارشات کتبی ضابطين و اظهارات گواهان و کارشناسان تفاوت در نقش آنها و میزان اعتبار گزارشات آنها در جریان رسیدگی‌های قضایی می‌باشد. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۶۲)

بالاخره نکته آخری که در نقد و بررسی ماده ۳۲۴ قانون محاکمات جزایی سال ۱۲۹۰ به چشم می‌خورد قید «...مگر اینکه در نظر دادگاه برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه بوده باشد» می‌باشد. این گونه استثنا کردن ها در زمینه قانونگذاری بسیار شایع و رایج بوده؛ نه تنها در این ماده، بلکه در مواد دیگر و حتی قوانین دیگر (داخلی و خارجی) هم می‌توانیم مشابه چنین استثنائایی را بیابیم. به نظر نگارنده این گونه استدلال ناشی از احتیاط قانونگذار در تدوین قوانین می‌باشد که البته طبیعی نیز به نظر می‌رسد. گزارشات و اطلاعات افراد مختلف

تنها بخشی از روند رسیدگی را تشکیل می‌دهند. بدون شک قسمت اصلی و بار مسئولیت پرونده و رای صادره با قاضی صادر کننده حکم می‌باشد. پس طبیعی است که این اختیار به دادگاه و قضات داده شود تا شرایط را خودشان در نظر گرفته و نسبت به آن آراءشان را صادر کنند. درست است که گزارشات و مشاهدات و اظهارات افراد قضایی و غیرقضایی در رسیدگی‌ها بسیار مفید و گاه سرنوشت ساز می‌باشند ولی همان‌طور که گذشت، بار اصلی مسئولیت بر عهده قاضی بوده و اوست که باید با سنجیدن این گزارشات، صحت و سقم آن‌ها، میزان سلامت افرادی که این گزارشات را ارائه نموده‌اند و... تصمیم اصلی را در این زمینه گرفته و رایی متناسب با شرایط موجود صادر نماید.

با توجه به مطالبی که ذکر گردید، به نظر می‌رسد قانون اصول محاکمات جزایی در ارزش‌گذاری برای گزارش ضابطین از احتیاط و حساسیت زیادی استفاده نموده است. این حساسیت در مواد دیگر این قانون نیز به راحتی قابل درک می‌باشد. از جمله این مواد می‌توان به ماده ۲۱ قانون مذکور اشاره نمود: «وقتی که علامات و امارات وقوع جرمی مشکوک باشد یا نظمیه به اخبار افواهی مطلع از وقوع جرمی بشود و یا کلیت اطلاعات نظمیه از منابع صحیحی نباشد کمیسرهای نظمیه باید قبل از دادن اطلاعات به مقامات لازمه تحقیقات در صحت و سقم شایعه یا خبر بعمل آورده معلوم نمایند که واقعه روی داده یا نه. اگر اتفاقی افتاده علائم و آثار جرمی را دارا است یا نه. نتیجه تحقیقات خود را در این موارد نظمیه به مدعی العموم ابتدائی یا معاون او اطلاع می‌دهد و مشارالیه نظر به نتیجه تحقیقات دنبال کردن تحقیقات و تعقیب مسئله را موقوف می‌دارد و یا تکمیل آن را از نظمیه می‌خواهد». البته این امر طبیعی جلوه می‌نماید زیرا احتمال خطا و اشتباه و عدم صداقت در گزارش هم از طریق ضابطین و هم از طریق اشخاصی که در این روند مداخله نموده‌اند به انگیزه‌ها و طرق مختلف وجود دارد؛ از طرفی قاضی هم حق دارد تا این حساسیت را نسبت به مورد داشته باشد تا به بهترین شکل رای مورد نظر را بر مبنای موارد قانونی و بر پایه عدالت صادر نموده یا تصمیم دیگری بگیرد.

بند دوم: ارزش اثباتی گزارش ضابطین در ق.آ.د.ک (۱۳۷۸)

بعد از بررسی قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ و میزان ارزش گزارش ضابطین در این قانون، اینک به بررسی این امر در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب

سال ۱۳۷۸ می پردازیم. در این قانون مهم ترین ماده ای که بیانگر میزان اعتبار گزارش ضابطین در نظر قاضی می باشد ماده ۱۵ این قانون و به طور خاص تبصره این ماده می باشد. که مقرر می دارد: « ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می نمایند- تبصره - گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشند».

تبصره این ماده برخلاف رویه هشتاد و هشت ساله آیین دادرسی کیفری می باشد. در ماده ۳۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰، گزارش ضابطین، معتبر محسوب می شد، مگر این که خلاف آن در دادگاه ثابت شود. یعنی در قانون مذکور اصل بر این بود که گزارش ضابطین سندیت دارد و می تواند مورد استناد قرار گیرد مگر خلاف قانون باشد. در حالی که برابر این تبصره، گزارش ضابطین سندیت ندارد، مگر اینکه مورد وثوق و اعتماد قاضی باشند. همان طور که پیش از این بیان شد قانونگذار برای اعتبار گزارش ضابطین در این ماده و تبصره، شرط «موثق بودن» را در نظر گرفته است. البته شاید بتوان نظر داد که می شد شروط دیگری را نیز به این تبصره اضافه نمود از جمله مرتبط بودن با موضوع و از طرف دیگر ممکن است گزارشی به مقام قضایی ارائه شود که فقط یکی از شرایط فوق را داشته و فاقد شرط دیگر باشد که در این صورت با توجه به طرز نگارش تبصره فوق الذکر که از حرف «و» در بین دو شرط استفاده نموده می توان اینگونه نتیجه گرفت که وجود هر دو شرط برای اعتبار گزارش الزامی می باشد. وگرنه قانونگذار می توانست از واژه «یا» در بین دو شرط استفاده کند تا بتوان به یکی از شروط اکتفا کرد.

با کمی تامل در دو شرط مذکور در تبصره این ماده برای گزارشات ضابطین، می توان به اهمیت آنها در روند رسیدگی توسط قاضی پی برد. یکی از فواید محدود کردن گزارشات به این دو شرط و حتی شروط دیگر جلوگیری از ورود گزارشات تکراری و بی ارزش و طولانی کردن رسیدگی و تراکم پرونده ها می باشد. رئیس قوه قضائیه نیز در یکی از بخشنامه های صادره از جمله بخشنامه شماره ۱/۸۰/۱۸۸۲۶ مورخ ۴/۱۰/۱۳۸۰. به این موضوع اشاره نموده و از این امر انتقاد نموده است: « از رئیس قوه قضائیه به روسای حوزه های قضایی، سرپرستان

مجمع‌های قضایی مرکز و شهرستان‌ها: یافته‌های سازمان بازرسی کل کشور، از بازرسی تعدادی واحدهای قضایی و انتظامی و بررسی چگونگی کشف و تعقیب جرایم، ارسال شکایت‌نامه‌ها به مراجع انتظامی جهت تشکیل پرونده مقدماتی و نیز برگرداندن پرونده‌های ناقص، به منظور تکمیل اقدامات و تحقیقات مورد نظر مقامات قضایی و نحوه برخورد برخی قضات با عوامل حامل پرونده‌های ارسالی به واحدهای قضایی، نشان می‌دهد که پرونده‌های ناقص که به منظور تکمیل به مراجع انتظامی فرستاده می‌شوند، به علت فقد سابقه، امکان مطالبه آنها در فرصت مناسب نمی‌باشد و همین امر سبب خروج آن‌ها از گردش رسیدگی، توقف امور جزایی و ایجاد مسئولیت گردیده است و لذا: اولاً - از اعاده مکرر و غیرضرور پرونده‌ها (که امری عادی و موجب نارضایتی شده است) خودداری گردد و نقایص جزئی آن‌ها، با اخذ توضیح از طرفین یا یکی از آنان یا اقدام مقتضی، توسط خود قضات برطرف گردد تا از ازدیاد حجم پرونده‌ها، تأخیر در رسیدگی، تنظیم گزارش‌های تکراری و اتلاف وقت، جلوگیری شود.

ثانیاً - در موارد مهم که چاره‌ای جز برگرداندن پرونده نباشد، حتماً با تشکیل بدل و قید وقت احتیاطی در آن، اصل پرونده برگ شمراری و همراه نامه ای با متن لازم، جهت رفع نقص فرستاده شود تا چنانچه در اسرع وقت یا در مدتی که مقام قضایی تعیین کرده است تکمیل و اعاده نگردد، به موقع پیگیری و مطالبه شود و از تراکم پرونده‌ها در واحدهای انتظامی، مشکلات ناشی از برگشت یکجا و هم زمانی آنها با پرونده‌های وقتی و مورد ارجاع روزانه و تداخل امور، جلوگیری شود. دستورهای قضایی صادره به ضابطان، باید مبتنی بر مطالعه دقیق پرونده و روشن و خوانا تحریر و مواردی که باید تکمیل و اقدام گردد با شماره تعیین و ذیل آنها با قید نام و سمت قاضی، امضاء شوند تا در مقام اجرای هریک، ضابطین دچار تردید و ابهام نشوند و از رفت و برگشت مکرر پرونده و بروز مشکلات دیگر جلوگیری شود». ماده دیگری که می‌شود در قانون سال ۱۳۷۸ مورد نقد و بررسی قرار گیرد ماده ۲۰ این قانون می‌باشد. در این ماده آمده است که: «ضابطین دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که مقام قضایی تعیین می‌نماید نسبت به انجام دستورات و تکمیل پرونده اقدام کنند. چنانچه به هر علت اجرای دستور و یا تکمیل میسر نگردد موظفند در پایان هر ماه گزارش آن را با ذکر علت

به مقام قضایی ذی ربط ارسال نمایند. متخلف از این امر به مجازات مقرر در ماده ۱۶ این قانون محکوم خواهد شد». در این ماده نیز قانونگذار ضابطین را مکلف نموده تا در کوتاه‌ترین مدت دستورات آن‌ها را انجام دهند و در صورتی که به هر علتی دستورات مقامات قضایی را انجام ندادند در پایان آن ماه علت عدم انجام دستور را گزارش دهند. پر واضح است که این گزارش ضابطین در آخر ماه با مفهوم گزارشات دیگر ضابطین که در این تحقیق مورد مطالعه قرار می‌گیرد متفاوت می‌باشد و از نظر ارزش اثباتی، یارای مقابله با دیگر گزارشات ضابطین را نخواهد داشت. ولی نمی‌توان گفت که این گزارشات فاقد ارزش می‌باشند. از این رو، قانونگذار در انتهای این ماده ضمانت اجرایی برای متخلفین از این ماده در نظر گرفته است که عبارت از ۳ ماه تا یکسال انفسال از خدمت دولت و یا از یک تا ۶ ماه حبس می‌باشد. ماده دیگری که نسبت به ارزش اثباتی گزارش ضابطین برای قاضی می‌تواند دارای ارزش و اهمیت بوده و در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ می‌باشد. در متن این ماده آمده است که: «هرگاه علائم و امارات وقوع جرم مشکوک بوده و یا اطلاعات ضابطین دادگستری از منابع موثق نباشد قبل از اطلاع به مقامات قضایی، تحقیقات لازم را بدون این که حق دستگیری یا ورود به منزل کسی را داشته باشند به عمل آورده و نتیجه را به مقامات یاد شده اطلاع می‌دهند». در این ماده نیز مشاهده می‌شود که قانونگذار بر روی یکی از شروط مذکور در تبصره ماده ۱۵ تاکید مجددی می‌کند و بیان می‌دارد که موثق بودن گزارشات ضابطین برای مقامات قضایی الزامی است. پس ضابطین در مواردی که گزارشات آن‌ها هنوز موثق نشده وظیفه دارند تا اطلاعات خود را تکمیل کرده و از وثوق آن اطمینان حاصل نمایند و بعد آن‌ها را به مقامات قضایی ارائه نمایند. (عبدالعظیم، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵)

با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ متوجه می‌شویم که ۳ ماده مذکور از فصل اول از باب اول این قانون با عنوان «ضابطین دادگستری و تکالیف آنها» آورده شده است. ولی اهمیت موضوع باعث شده است که علاوه بر این‌ها، قانونگذار در مواد دیگری از فصول مختلف قانون نیز گزارشات ضابطین را مورد ارزیابی قرار دهد. مثلاً ماده ۴۳ از فصل دوم و از مبحث اول این قانون می‌باشد. این ماده مقرر می‌دارد:

«در غیر موارد منافی عفت، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع‌آوری اطلاعات و دلایل و امارات جرم و یا هر اقدام دیگری را که برای کشف جرم لازم بدانند با تعلیمات لازم به ضابطین ارجاع کنند این اقدامات ارزش اماره قضائی دارد».

تبصره - «تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد». در این ماده مشاهده می‌شود که گزارشات ضابطین با وجود شرایط، می‌تواند ارزش اماره قضائی را برای قاضی داشته باشد. در مورد ارزش اماره و تفاوت آن با دلیل در مباحث گذشته بحث گردید؛ پس طرح مجدد آنها از حوصله بحث خارج است ولی در این ماده چند شرط برای اینکه گزارش ضابطین ارزش اماره را داشته باشد نیاز است که عبارتند از:

- تحقیق در غیر موارد منافی عفت باشد.
- قاضی و مقام قضائی تحقیق را برای کشف جرم لازم بداند.
- ضابطین در رابطه با تحقیقات در این زمینه تعلیمات لازم را دیده باشند.

در مبحث دوم از فصل پنجم قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ با عنوان «شروع و کیفیت تحقیقات» مواد دیگری نیز مرتبط با گزارش ضابطین به مقام قضائی و ارزش آنها برای ایشان پیش بینی شده است که عبارتند از مواد ۶۶ و ۶۷ این قانون که در ادامه به بررسی آنها نیز می‌پردازیم.

ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری چنین اشعار داشته است: «هرگاه کسی اعلام نماید که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور دارای جنبه عمومی باشد، این اظهار برای شروع به رسیدگی کافی است هرچند دلایل دیگری برای انجام تحقیقات نباشد ولی اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده به صرف اعلام نمی‌توان شروع به تحقیق نمود، مگر اینکه دلایل صحت ادعا موجود باشد». اگرچه روی ماده با تمامی افراد حتی غیر ضابطین می‌باشد ولی منطوق ماده می‌تواند در مورد ضابطین نیز مصداق داشته باشد. پس اگر ضابطین جرمی با جنبه عمومی را شاهد باشند حتی بدون گزارش کتبی نیز

می تواند موجب رسیدگی از جانب قاضی شود ولی اگر مستقیماً شاهد وقوع جرم نباشند در صورتی رسیدگی شروع می شود که قاضی صلاح بداند.

از جمله مواد دیگری که در قانون سال ۱۳۷۸ به ارزش گذاری گزارش ضابطین توجه داشته ماده ۶۷ این قانون می باشد که در این قسمت به عنوان آخرین ماده به بررسی آن می پردازیم. ماده ۶۷ - «گزارشها و نامه هایی را که هویت گزارش دهندگان و نویسندگان آنها مشخص نیست، نمی توان مبنای شروع به رسیدگی قرار داد مگر آن که دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است یا دارای قراینی باشد که به نظر قاضی برای شروع به تحقیق کفایت نماید». اگرچه مخاطب این ماده فقط ضابطین نبوده و در مورد دیگران نیز صادق می باشد ولی می توان گزارش ضابطین به مقام قضایی را یکی از مواردی دانست که این ماده به آن و چگونگی گزارش نظر دارد. به تصریح این ماده، گزارشات باید حاوی مشخصات فرد گزارش دهنده باشد و در غیر این صورت نمی توانند مبنایی برای شروع به رسیدگی قرار گیرند. حال سؤال این است که آیا گزارش ضابطین بدون ذکر آنها آیا گزارش محسوب می شود یا خیر؟ و در فرضی که آن را گزارش بدانیم آیا می توانند مستند رسیدگی قرار بگیرند یا خیر؟

با توجه به مطالب مذکور می توانیم نتیجه بگیریم که گزارشی که ضابط تهیه می نماید باید حاوی نام و مشخصات او باشد؛ درغیراین صورت نمی توان آن را گزارش نامید حتی نمی توان برای آن ارزشی برای رسیدگی قائل بود. اما اگر این گزارش حتی بدون ذکر نام و مشخصات مامور گزارش دهنده باشد، به تصریح ماده ۶۷ و در دو مورد و یا با داشتن یکی از دو شرط ذیل می تواند دارای ارزش بوده و مبنای شروع به رسیدگی قرار گیرد. این دو شرط عبارتند از: گزارش حاکی از اخلال در نظم و امنیتی باشد.

بخش پنجم: ارزش اثباتی گزارش ضابطین در قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)

پس از بررسی قوانین آیین دادرسی کیفری ایران در سالهای ۱۲۹۰ و ۱۳۷۸، در زمینه ارزش اثباتی گزارش ضابطین دادگستری، به بررسی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می پردازیم. اولین ماده ای که در این قانون مورد بررسی قرار می گیرد ماده ۳۶ این قانون می باشد:

«گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود».

در مقایسه این ماده با ماده مشابه در قانون سال ۱۳۷۸ (تبصره ماده ۱۵) متوجه می‌شویم که در قانون سال ۱۳۷۸ دو شرط «موثق بودن گزارش» و «مورد اعتماد بودن برای گزارش» پیش بینی شده بود ولی در قانون فعلی دو شرط فرق کرده‌اند به طوری که در این قانون گزارشات باید، «بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد» و «بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود» تا دارای اعتبار محسوب شوند. شاید قانونگذار خواسته تا با این تغییر رویه دو شرط مذکور در قانون سابق را برای تمامی گزارشات پلیس و تمامی ضابطین مفروض بدانند؛ به همین دلیل هم از ذکر آن‌ها به عنوان اوصاف گزارشات ضابطین خودداری نموده است. (همان، ۱۳۹۲، ص ۱۳۷)

ماده ۳۹ از این قانون مقرر داشته است: «ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شاکی در مورد ضرر و زیان وارده را در گزارش خود به مراجع قضایی ذکر کنند».

مشاهده می‌شود که در این ماده تکلیف گزارشی بر عهده ضابطین نهاده شده است که هدف از آن دفاع از حقوق شاکی می‌باشد. باید توجه کرد که شروط مذکور در ماده ۳۶ (مرتبط بودن با قضیه و قانونی بودن گزارش) این قانون هم باید در این نوع گزارش ضابطین مدنظر قرار گیرد. می‌توان این انتظار را از قانونگذار داشت که این امر را در این ماده نیز تأکید می‌نمود زیرا می‌توانست حقوق از دست رفته شاکی را به نحو بهتری باز ستاند. البته ضابطین در این گونه موارد باید دقت بیشتری را مبذول دارند تا مبدا شاکی حقوق بیشتری را از این طریق مطالبه نماید؛ اگرچه که دستگاه قضا و قضات می‌توانند با حساسیت و موشکافی بیشتر از این امر جلوگیری نمایند. ماده بعدی که مورد بررسی قرار خواهد گرفت ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌باشد.

ماده ۴۳: «هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی و تفتیش یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به

دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل این تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب را اتخاذ می‌کند».

نظیر ماده فوق در قانون اصول محاکمات جزایی سال ۱۲۹۰ نیز وجود داشت. قانونگذار بعد از گذشت ۱۰۰ سال یا به عبارتی یک قرن باز هم چنین ماده‌ای را پیش بینی می‌نماید. این امر می‌تواند نشان از اهمیت این ماده داشته باشد. آنچه در این ماده از ضابطان خواسته شده ارائه یک گزارش مفید و به دور از هرگونه نقص و یا زیاده‌گویی و حاشیه پردازی می‌باشد؛ به عبارت دیگر ضابطین در این ماده مکلف شده‌اند تا یک گزارش به اصطلاح شسته رفته را به مقامات قضایی تحویل دهند. از انتهای این ماده نیز می‌توان پی به اهمیت این گونه گزارشات ضابطین برد. یعنی اهمیت گزارش تا حدی است که دادستان دستور بعدی خود را براساس این گزارش خواهد داد.

ماده بعدی جهت بررسی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ماده ۵۴ این قانون می‌باشد که در متن این ماده آمده است که: «ضابطان دادگستری پس از حضور دادستان یا بازپرس در صحنه جرم، تحقیقاتی را که انجام داده‌اند به آنان تسلیم می‌کنند و دیگر حق مداخله ندارند، مگر آن که انجام دستور یا مأموریت دیگری از سوی مقام قضایی به آنان ارجاع شود».

از این ماده نیز می‌توان به راحتی دریافت که ضابطان دادگستری موظف به انجام اوامر و دستورات مقامات قضایی می‌باشند. وقتی که مقامات قضایی دستوری را به ضابطان جهت انجام می‌دهند، آن‌ها موظفند به آن عمل نمایند تا این که دستور جدیدی آن را نقض کند و یا این مقامات حضوراً در محل حاضر شده و انجام دستور دیگری را از ضابطان بخواهند. بنابراین ضابطان موظفند به محض حضور مقامات قضایی نتیجه تحقیقات و بررسی‌های خود را به هر شکل و تا هر میزان که انجام شده است را به مقامات قضایی ارائه دهند. از دیگر موادی که در قانون آیین دادرسی کیفری در رابطه با گزارش ضابطین می‌توان به آن استناد نمود، ماده ۵۷ این قانون می‌باشد که در ذیل به بررسی این ماده خواهم پرداخت.

ماده ۵۷: «چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدید کننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کنند، ضمن حفظ

ادله و تنظیم صورت مجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می‌کنند».

در این ماده نیز قانونگذار برای چندمین بار به اصل عدم اقدام ضابطین بدون دستور مقام قضایی اشاره نموده است و خاطر نشان می‌کند که مشاهدات خود و ادله موجود را طی صورت مجلسی به مقامات قضایی گزارش دهند و منتظر دستور ایشان بمانند. گزارش ضابطین در این مورد نیز ارزشی همانند ارزش گزارشات آن‌ها در اعلام جرایم می‌باشد. بالاخره آخرین ماده‌ای که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد ماده ۵۹ قانون مذکور می‌باشد. متن این ماده بدین شکل می‌باشد: ماده ۵۹: «ضابطان دادگستری مکلفند اوراق بازجویی و سایر مدارک پرونده را شماره گذاری نمایند، در صورت مجلسی که برای مقام قضایی ارسال می‌کنند، تعداد کل اوراق پرونده را مشخص کنند».

تبصره- «رعایت مفاد این ماده در خصوص شماره گذاری اوراق پرونده توسط مدیر دفتر در دادرسی و دادگاهها، الزامی و تخلف از آن موجب محکومیت به سه ماه تا یکسال انفصال از خدمات دولتی است».

در این ماده قانونگذار می‌خواهد ضابطین را الزام نماید تا در گزارشات خود نهایت دقت را مبذول نمایند. از این رو آنان را مکلف نموده تا اوراق بازجویی و اوراق دیگر پرونده را که به مقامات قضایی ارائه می‌دهند شماره گذاری نمایند و تعداد آن اوراق را در صورت مجلس مشخص نمایند. از طرف دیگر می‌توان این اقدام را اقدامی برای دفاع از متهمان و مظنونین در مرحله تحت نظر و تحقیقات مقدماتی دانست. گاهی ممکن است در بازجویی‌ها، برخی مامورین و ضابطان دادگستری موجب آزار و اذیتی بر متهمین و مظنونین شوند. از این رو امکان دارد که آزار دیدگان در اوراق بازجویی به آن اشاره نموده و از مقامات قضایی مطالبه رسیدگی نمایند. در این گونه موارد ممکن است ضابطان متخلف تغییری در اوراق و شماره گذاری آن‌ها ایجاد نمایند. به نظر می‌رسد، از این رو است که قانونگذار بر ترتیب و شماره گذاری اوراق ارسالی به عنوان گزارش و صورت مجلس توسط ضابطین تأکید نموده است.

نکته دیگر در این ماده ابهامی است که تبصره این ماده ایجاد نموده است. در تبصره این ماده مدیران دفاتر دادگاهها و دادرسیها نیز مکلف شده‌اند که اوراق بازجویی را به ترتیب شماره

گذاری کنند و ضمانت اجرایی برای متخلفین از این امر نیز پیش بینی شده است. ابهام در این مورد است که آیا ضمانت اجرا فقط مخصوص به مدیران دفاتر می باشد یا علاوه بر آنان ضابطین را نیز در بر می گیرد؟ به نظر نگارنده، از آنجا که این ضمانت اجرا در متن تبصره و جدا از ماده ذکر شده، اختصاص به مدیران دفاتر دادگاهها و دادسراها دارد و نمی توان آن را در مورد ضابطین تسری داد. از طرف دیگر اصل تفسیر به سود متهم نیز این برداشت را تأیید می نماید و ضابطین را از دایره شمول این تبصره خارج می گرداند. بنابراین جا داشت تا قانونگذار با دقت بیشتری به تصویب این ماده و تبصره آن می پرداخت تا بدین صورت موجب ایجاد ابهام برای حقوقدانان نگردد.

نتیجه گیری

به نظر می رسد ظاهر تبصره ماده ۱۵ اعلام نمی دارد که اصل بر عدم گزارش ضابطین است، بلکه بیان می دارد گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موثق باشد. اصل چیزی است که نیاز به اثبات ندارد بلکه این استثناست که نیاز به تصریح دارد. بنابراین اصل بر عدم اعتبار گزارش ضابطان است مگر اینکه موثق و مورد تأیید قاضی قرار بگیرد. ارزش و اعتبار گزارش ضابطین در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ در حد اماره قضایی است یعنی اگر مورد تأیید قاضی قرار بگیرد ارزش اماره قضایی پیدا می کند. حال از ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می توان نتیجه گرفت که در قانون جدید هم اصل بر عدم گزارش ضابطین بوده و اعتبار آن استثنا است اما باید متذکر شد این برداشت صحیح نمی باشد، بالعکس در قانون جدید وضعیت تغییر کرده و اصل بر پذیرش گزارش ضابطین است مگر خلاف آن ثابت شود. با دقت در این ماده در می یابیم که بر خلاف منطوق، مفهوم چیزی دیگری می گوید چون در قانون سابق که مطابق آن اصل بر عدم است، معیار شخصی بود. معیار شخصی یعنی در هر مورد نظر شخص قاضی ملاک می باشد اما در قانون جدید معیار نوعی مورد توجه قرار گرفته است. تفاوت معیار نوعی با معیار شخصی همین است، این بدین معنا است که در قانون جدید اصل بر اعتبار گزارش ضابطان است، مگر خلاف آن ثابت شود یعنی این امر اثبات شود که گزارش با اوضاع و احوال سازگار نیست. توضیح بیشتر این که منطوق ماده استثنا را بیان کرده و مفهوم ماده مبین اصل است. با توجه به اصل (مفهوم) گزارش ضابطین دادگستری اعتبار دارد مگر

این که خلاف اوضاع و احوال قضیه باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ ارزش گزارش ضابطین اماره قضایی و در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و همچنین قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ اماره قانونی است. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ فصل دوم از بخش دوم خود را مختص ضابطین دادگستری و تکالیف آنان قرار داده و به نظر می‌رسد با مشخص شدن تکالیف ضابطین بسیاری از ابهامات که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ وجود داشت را برطرف نموده است در این بین می‌بایست به این نکته اشاره کرد که تعهد مأمور و اینکه تنها بر اساس وجدان اخلاقی خود گزارش تهیه نماید بسیار مهم و سرنوشت ساز می‌باشد چرا که پایه و جهت رسیدگی به پرونده با توجه به گزارش ضابطین دادگستری صورت می‌گیرد و در این بین اگر مأمور از نظر وجدان اخلاقی در سطح متعادل نباشد نمی‌توانیم به گزارش اعتماد نماییم. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۶۰ در مقام احصای ادله اثبات جرم، از علم قاضی در کنار اقرار، شهادت، قسامه، سوگند سخن گفته است. چون مقنن در این ماده در مقام احصای دلایل در امور کیفری است. قانونگذار جدید علاوه بر اینکه در ماده ۲۱۱ مفهوم علم را از «اقناع وجدان» قاضی به «یقین» قاضی تغییر داده است و علم قاضی عبارت از «یقین» حاصل از مستندات بین در امری می‌داند که نزد قاضی مطرح می‌شود، مانند گذشته «مستند بودن» علم را وصف لاینفک آن می‌داند و در ماده ۲۱۲ علم را دلیل برتر و قوی‌ترین دلیل اعلام می‌کند به طوری که هیچ دلیلی تاب معارضه با علم مستند قاضی را ندارد و اگر علم قاضی در تعارض با سایر دلایل، هم‌چنان مستند باقی بماند، این سایر دلایل هستند که محکوم به بطلان هستند. پس دلیل علم داشتن قاضی، به معنای آن است که هیچ دلیلی ولو دلیلی که شرعی بوده و موضوعیت داشته باشد، نباید با علم مستند قاضی مغایر باشد و در صورت مغایرت با علم مستند قاضی، محکوم به بطلان است. بنابراین این دلایل به خودی خود، مستند نبوده و مستند بودن آن‌ها منوط به علم آور بودن آنها است. دلایلی که در این دسته قرار می‌گیرند قابل احصاء نبوده و به همین علت قانونگذار در تبصره ماده ۲۱۱ به عنوان تمثیل به مواردی که بیشتر جنبه کاربردی داشته و رایج تر هستند اشاره کرده است. مواد ۱۶۲، ۱۷۶ و تبصره ماده ۲۱۲ مستند این مطالب هستند. در هر حال قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اعتبار و ارزش خاصی را به علم واقناع وجدان قاضی اعطاء نموده است. بنابراین به نظر

می‌رسد گزارشات ضابطین در هر صورت باید موجبات علم و اقناع قاضی را فراهم آورد، می‌توان گفت به موجب ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ هم باید شخصیت وجودی ضابط مورد وثوق قانون مربوطه باشد و هم خود گزارشات با توجه به عمومیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موجبات علم و اقناع قاضی را فراهم آورد.

منابع و مآخذ

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، سال ۱۳۷۷.
- ۲- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۵.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ دهم، سال ۱۳۷۸.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ لغت، نشر فرهنگ، جلد ۱۶، ۱۳۳۳.
- ۵- فلاح، عبدالعظیم، میزان اعتبار گزارش ضابط دادگستری در تصمیمات قضایی، فصلنامه تعالی حقوق / دوره جدید / شماره ۱.
- ۶- کاظم زاده، علی، ضابطین قوه قضاییه چه کسانی هستند، چاپ دوم، نشر مؤلف، ۱۳۷۹.